

تحلیلی بر ماهیت نظریه ولایت فقیه امام خمینی

فرهاد وفايي فرد^{*}، منصور میراحمدی^{**}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیستم
- بهار ۹۷

تحلیلی بر ماهیت
نظریه ولایت فقیه
امام خمینی
(۸۱ تا ۹۸)

چکیده

نظریه ولایت فقیه امام خمینی یکی از نظریه‌های برجسته فقهای شیعه درباره نظام سیاسی در دوران غیبت است و به همین دلیل فهم ماهیت این نظریه از جنبه ثبات یا تحول، همواره مورد بحث نظریه‌پردازان بوده است. پژوهش حاضر سعی دارد با نگاهی نو این مقوله را ارزیابی کند. در این شرایط معیاری برای فهم تحول یا ثبات یک نظریه مطرح می‌کند که عبارت است از ماهیت دانش فقه سیاسی به عنوان دانشی وابسته به فقه به لحاظ مبانی و روش و وامدار علم سیاست به لحاظ موضوع. از سوی دیگر، مقاله حاضر با اتخاذ نکردن رویکردی عمومی، یکسان و کلی به همه جنبه‌های نظریه ولایت فقیه امام، آن را ذیل عنوان کلی ثبات یا تحول نمی‌برد، بلکه ضمن تفکیک سه جزء اصلی نظریه امام، یعنی شئون و اختیارات، شرایط و ویژگی‌ها و مبنای مشروعیت ولی فقیه، سه جمع‌بندی متفاوت از اجزای این نظریه ارائه می‌دهد و «تکامل» را نیز به عنوان ضلع سوم - در کنار ثبات و تحول - مورد اشاره قرار می‌دهد. علاوه بر این، نوشتار حاضر در بررسی مبنای مشروعیت ولی فقیه از دیدگاه امام، با تکیه بر نظریه «مجوزدهی»، از نقش مردم در به فعلیت رساندن حکومت فقیه از دیدگاه ایشان سخن می‌گوید و سعی می‌کند بیانی منطبق بر دیدگاه حقیقی ایشان ارائه دهد که از محتوایی مردم‌سالارانه برخوردار است.

واژه‌های کلیدی:

اختیارات ولی فقیه، ثبات و تحول، شرایط ولی فقیه، مبنای مشروعیت ولی فقیه، نظریه ولایت فقیه امام خمینی

^{*} کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
(farhad_vafaei_68@yahoo.com)

^{**} استاد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

نظریه ولایت فقیه امام خمینی را شاید بتوان مهم‌ترین نظریه فقه سیاسی شیعه در دوران غیبت امام معصوم(ع) نامید. فقه سیاسی شیعه در ارتباط و وابستگی با الگوی آرمانی امامت، با غیبت امام عصر(عج) وارد دوران نوینی از نظریه‌پردازی شد. حرمت هرگونه همکاری با حکومت‌های موجود به علت غضب جایگاه امام معصوم(ع)، اذن به سلطان عادل در برپایی حکومت با عنوان مفهوم نیابت ثانویه، تجویز حکومت مشروطه با نظارت فقها به معنای دفع افسد به فاسد و برای کاهش ظلم استبداد، و در نهایت، نظریه ولایت سیاسی فقیه عادل، بخشی از مهم‌ترین نظریه‌هایی بوده‌اند که فقهای شیعه در پاسخ به مسئله حکومت پس از آغاز دوران غیبت مطرح کرده‌اند. جدا از برخی تمایزهای نظریه ولایت فقیه امام خمینی با نظریه‌های پیشین، آنچه اهمیت ثبات یا تحول نظریه امام را بیشتر می‌کند، پیوند آن با یک نظام سیاسی خاص است. در این شرایط برخلاف نظر فقهای پیشین که نسبت به مقوله حکومت در زمان غیبت عموماً رویکردی سلبی داشتند، نظریه ولایت فقیه امام خمینی با ارائه الگویی از حکومت، رویکردی ایجابی به نمایش می‌گذارد. پس طبیعی به نظر می‌رسد که ماهیت متغیر و سیال فرایند حکومت‌داری به عنوان امری سیاسی علاوه بر تأثیرپذیرفتن از نظریه‌های فقهی که از آن تغذیه می‌شود، بر برخی ارکان نظریه نیز تأثیر بگذارد. البته منظور این نیست که نظریه‌های فقهای پیشین ارتباطی با مسائل بیرونی نداشته است، اما ارتباط نظریه امام وثیق‌تر و گسترده‌تر است.

مقاله حاضر ضمن پذیرش آثار دوسویه یادشده، به دنبال فهم تحول یا ثبات در نظریه ولایت فقیه امام خمینی است. بدین منظور ابتدا معنای ثبات و تکامل در نظریه‌های فقهی بررسی می‌شود. سپس، با توجه به مفروض مقاله تحول یا ثبات در ارکان و گزاره‌های اصلی نظریه ولایت فقیه امام یعنی شئون و اختیارات، شرایط و ویژگی‌ها و مبنای مشروعیت ولی فقیه بررسی می‌شود. این بررسی از نظریه‌پردازی امام در سال ۱۳۲۳ با تحریر کتاب *کشف‌الاسرار* آغاز شد، و ضمن مورد توجه قراردادن برخی نقاط عطف، به بیانات و مواضع ایشان تا زمان رحلت در سال ۱۳۶۸ می‌رسد. این نقاط عطف را می‌توان در دیدگاه‌های ایشان در رساله *اجتهاد و تقلید* در سال ۱۳۲۹ از *مجموعه‌الرسائل*، رساله گفتاری ولایت فقیه مشتمل بر دوازده جلسه سخنرانی امام در سال ۱۳۴۸ در نجف، جلد دوم کتاب *البیع* که در سال ۱۳۵۲ چاپ شده است و بیانات و مصاحبه‌های ایشان هنگام تبعید در فرانسه در سال ۱۳۵۷ مورد توجه قرار داد. همچنین، نامه‌نگاری‌ها و مواضع امام در سال ۱۳۶۶ نیز اهمیت دارد. البته در کنار بررسی‌های یادشده نباید نسبت به شرایط

بیرونی و موقعیت زمانی نظریه پردازی امام غفلت کرد. بنابراین، تمرکز اصلی مقاله حاضر بر چگونگی است، نه چرایی؛ در این شرایط، نظریه ولایت فقیه امام خمینی از لحاظ انسجام یا گسست بررسی می‌شود و چرایی ثبات یا تحول مورد بحث پژوهش حاضر نیست.

پیرامون نظریه امام خمینی، عموماً دو دسته از دیدگاه‌ها وجود دارد: نظریه‌هایی که قائل به تغییر و گسست در اندیشه سیاسی امام در باب ولایت فقیه هستند و نظریه‌هایی که قائل به ثبات و تداوم در این نظریه‌اند. در این شرایط، مقالات و پژوهش‌ها عموماً با مقایسه جملات امام در کتب و بیانات مختلف ایشان به ارائه جمع‌بندی نهایی پرداخته‌اند. این جمع‌بندی‌ها یا ثبات و تداوم را به صورت قطعی، کلی و در همه ارکان نظریه امام تأیید می‌کنند، یا تغییر، چرخش و گسست را در همه ارکان نظریه ایشان مد نظر دارند. البته نوشته‌هایی نیز وجود دارد که علی‌رغم اعتقاد مطلق به عدم تحول در نظریه ولایت فقیه امام، برخی تغییرات را می‌پذیرد و آن را به مصالحی مانند سیاست تدریج‌گرایی و اصل عمل به تکلیف نسبت می‌دهد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۷۷-۲۳۹). از سوی دیگر، برخی نویسندگان تغییرات نظریه امام را محتوایی و بنیادین می‌دانند و آن را به چهار دوره تقسیم می‌کنند که شامل دولت مشروطه با اذن و نظارت فقیهان منتخب، ولایت انتصابی عامه فقها، جمهوری اسلامی با نظارت فقیه و جمهوری اسلامی با ولایت مطلقه فقیه می‌شود (ناصری، ۱۳۹۳).

به هر حال، مقاله حاضر اگرچه مانند پژوهش‌های یادشده به دنبال فهم ماهیت نظریه ولایت فقیه امام خمینی است، اما متفاوت با نوشته‌های دیگر به بررسی جداگانه تغییر یا ثبات نظریه امام در سه گزاره اصلی آن می‌پردازد، که شامل شئون و اختیارات ولی فقیه، شرایط و ویژگی‌های ولی فقیه و مبنای مشروعیت ولی فقیه است. بر مبنای چنین رویکردی باید ثبات یا تحول در هر یک از عناصر یادشده مورد بررسی جداگانه قرار گیرد، اگرچه چنین نگرشی به معنای عدم تعامل گزاره‌های سه‌گانه نظریه امام خمینی نیست. بنابراین، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که ماهیت نظریه ولایت فقیه امام خمینی از منظر ثبات یا تحول چگونه است؟ همچنین، بر مبنای مفروض مقاله که شئون و اختیارات، شرایط و ویژگی‌ها و مبنای مشروعیت ولی فقیه را سه گزاره اصلی نظریه ولایت فقیه امام خمینی می‌داند، فرضیه این پژوهش به این شرح است که نظریه ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی در بیان شئون و اختیارات ولی فقیه تکامل نظری یافته است، در بیان شرایط و ویژگی‌های ولی فقیه دارای ثبات همراه با انعطاف در مقام عمل بوده

است و در بیان مبنای مشروعیت ولی فقیه، با التزام به نقش مردم در مجوزدهی به حکومت فقیه، در اصل مشروعیت الهی ثبات داشته است.

۲. در باب معنای ثبات، تحول و تکامل

شاید یکی از کلیدی‌ترین دلایل برخی برداشت‌ها پیرامون نظریه ولایت فقیه امام خمینی که قائل به گسست، چرخش و تحول بنیادین این نظریه‌اند، به بی‌توجهی به مفهوم تحول و تکامل در فقه سیاسی بازمی‌گردد. پرسش این است که تکامل و تحول به چه معنا است؟ چه تغییراتی در یک نظریه فقه سیاسی می‌تواند آن را دچار تحول و چرخش بنیادین کند؟ در چه شرایطی می‌توان از تداوم و پیوستگی یک نظریه در حوزه فقه سیاسی سخن گفت؟ پاسخ به پرسش‌های یادشده نیازمند شناخت دقیق و صحیح از ماهیت دانش فقه سیاسی است. اگر دانش فقه سیاسی به عنوان زیربنای فقهی نظریه‌پردازی در حوزه امر سیاسی در نظر گرفته شود، توجه به ماهیت این دانش و ارتباط دوسویه آن با فقه و علم سیاست ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، فقه سیاسی دانشی است که به لحاظ مبانی و روش به فقه و به لحاظ موضوع به علم سیاست وابسته است (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۱۷). به بیان دیگر، فقه سیاسی در به‌کارگیری مبانی، اصول و روش اجتهاد و امدار فقه و گزاره‌های ثابت آن و در پرداختن به امر سیاسی به عنوان موضوع مورد بحث خود، و امدار علم سیاست و گزاره‌های سیال و متغیر آن است. همان‌طور که بیان شد به دلیل ماهیت متغیر و سیال امر سیاسی، طبیعی است که نظریه‌های فقه سیاسی نیز به تناسب موضوعی که به آن می‌پردازند، دچار تکامل و اصلاح شوند. حال اگر دامنه این تغییرات به حوزه مبانی و روش‌ها برگردد، چرخش و دگرگونی بنیادین رخ داده است، زیرا فقه ماهیتی سیال و متغیر ندارد. اما اگر دامنه آن به تغییر موضوع متناسب با شرایط زمانی و مکانی محدود شود، به‌طوری که نظریه در اصول و ارکان خود همچنان به پایه‌های ثابتی وفادار بماند، می‌توان از ثبات و انسجام نظریه، در عین تکامل آن سخن گفت؛ همان‌طور که واژه تکامل آنچنان که در فرهنگ لغات آمده است، به معنای رو به کمال رفتن و به تدریج کامل شدن است، تکامل یافتن یک پدیده یا نظریه به معنای حرکت آن در امتداد بودن فعلی خویش است. متناسب با بحث اخیر، تکامل یک نظریه به معنای گذار از مؤلفه‌ها و عناصر اصلی نظریه نیست. بلکه هنگامی می‌توان سخن از تکامل به میان آورد که نظریه با حفظ جهت‌گیری اولیه خود، به پروراندن، تعمیق، تثبیت یا حتی اصلاح برخی عناصر خود بپردازد. هر یک از اقدامات مذکور می‌تواند متأثر از تغییر در برخی نگرش‌های نظریه‌پرداز باشد که خود تابعی از ماهیت متغیر برخی پدیده‌ها

و حتی تغییر شرایط زمانی و مکانی است. بنابراین، پذیرش امکان اصلاح و تکامل برخی مؤلفه‌ها و گزاره‌های یک نظریه فقه سیاسی اجتناب‌ناپذیر است، زیرا همان‌طور که بیان شد، فقه سیاسی به موضوع متغیر و سیال امر سیاسی می‌پردازد و هنگامی که در گذر زمان و با تغییر شرایط، برخی دگرگونی‌ها در ماهیت امر سیاسی رخ داد، نظریه فقه سیاسی نیز ناگزیر به اصلاح و تکامل است. در واقع، در اینجا فقیه به مانند هر اندیشمند سیاسی دیگر، هنگامی که با مسائل نوین و موضوعات مستحدثه روبه‌رو می‌شود، ممکن است به برخی اصلاحات در نظرهای خود بپردازد و البته برخلاف سایر اندیشمندان سیاسی، ملزم به پایبندی به اصول ثابت فقه است.

به هر روی، این انعطاف‌پذیری فقه سیاسی ویژگی برجسته‌ای است که در تحلیل ثبات یا تحول بنیادین نظریات فقه سیاسی باید بدان توجه کرد. در همین زمینه یکی از نویسندگان با بیان عباراتی از خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *اخلاق ناصری* تصریح می‌کند که چنین رویکردی در میان فقهای پیشین نیز وجود داشته است:

«نکته مهم در این فقره، تغییر کردن فقه سیاسی به حسب تغلب احوال و ایام و ملل و دول است. دقت در فقره مذکور، روشن می‌کند که قسم سوم علم فقه از نگاه خواجه نصیرالدین طوسی، فقه سیاسی و یا به تعبیر دیگر، اندیشه‌های سیاسی فقهی می‌باشد که چون وضعی است، بر حسب مبنای وضع، که شرایط و مقتضیات مختلف است، در حال تغییر و تحول است»
(لک‌زایی، ۱۳۷۸: ۷۸).

بنابراین، نمی‌توان و نباید از فقه سیاسی توقع داشت که در موضوع مهمی مانند نظام سیاسی که امری سیال، پیچیده و وابسته به تطورات زمانه است، رویکردی ثابت و غیرمنعطف داشته باشد که در این صورت، متصلب و جزم‌اندیش خواهد بود. جایگاه تأثیرگذار و سازنده فقه سیاسی دقیقاً به همین قابلیت انطباق با مسائل زمانه برمی‌گردد و فقهای شیعه از جمله امام خمینی در نظریه‌پردازی‌های خود به این امر توجه ویژه داشته‌اند.

۳. تحول در شئون و اختیارات ولی فقیه

همان‌طور که مطرح شد، یکی از ارکان و گزاره‌های اصلی نظریه ولایت فقیه امام خمینی، موضوع شئون و اختیارات ولی فقیه است. شاید پرچالش‌ترین بخش نظریه امام نیز که مورد انتقادات و بعضاً اتهامات گوناگونی قرار گرفته است، همین مؤلفه باشد. برخی نویسندگان معتقدند امام در آغاز نظریه‌پردازی خود در کتاب *کشف‌السرار* در سال ۱۳۲۳، حتی در برخی مواضع و مصاحبه‌های خود در فرانسه در سال ۱۳۵۷ شأنی جز نظارت برای

فقیه قائل نبوده است. در این شرایط اختیاراتی که ایشان در سال‌های پس از انقلاب و به‌ویژه در نامه‌نگاری‌های سال ۱۳۶۶ برای ولی فقیه قائل می‌شوند، نوعی گسست و چرخش اساسی در دیدگاه‌های پیشین ایشان است. بیشترین تکیه معتقدان چنین دیدگاهی به عبارات کتاب کشف‌السرار است. از جمله عباراتی که این نویسندگان از آن به عنوان تأییدی بر اعتقاد امام به محدودیت اختیارات ولی فقیه به حوزه نظارت یاد می‌کنند، جملات زیر است:

«ما که می‌گوییم ولایت فقیه، منظورمان این نیست که فقیه شاه باشد، پاسبان باشد و... منظور ما این است که فقیه بر امور جامعه نظارت داشته باشد، همان نظارتی که فقهای عصر مشروطه داشتند. ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان به دست فقهاست، نمی‌خواهیم بگوییم فقیه هم شاه باشد، هم وزیر، هم نظامی و هم سپور باشد، بلکه می‌گوییم همانطور که یک مجلس مؤسسان تشکیل می‌شود از افراد یک مملکت... اگر یک همچو مجلسی از مجتهدین دیندار... تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانون‌های خدایی تخلف نکنند... به کجای نظام مملکت برخورد می‌کند و همین‌طور اگر مجلس شورای این مملکت از فقهای دیندار تشکیل شود یا به نظارت آن‌ها باشد، چنانچه قانون هم همین را می‌گوید، به کجای عالم برخورد می‌کند؟» (موسوی خمینی، ۱۳۳۳: ۱۸۵).

این نویسندگان جملات امام در تأیید همکاری علما با برخی حاکمان و اذعان به پذیرش سلطنتی که مورد نظارت کلی فقها باشد را دلیلی بر عدم اعتقاد ایشان به اختیاراتی می‌دانند که خود بعدها برای فقیه قائل شدند.

از دیگر اشاره‌های معتقدان به دیدگاه یادشده، مصاحبه‌های امام در فرانسه است. از نظر آن‌ها، امام خمینی در بیشتر مصاحبه‌های خود در سال ۱۳۵۷ به‌صراحت تأکید می‌کند قصد ندارد در رأس حکومت قرار بگیرد. امام در پاسخ به پرسش نشریه فرانسوی لوموند در تاریخ ۱۳۵۷/۲/۴ که از ایشان می‌پرسد: «آیا شما می‌خواهید شخصاً در رأس حکومت قرار بگیرید؟» بیان می‌کند:

«شخصاً نه. نه سن من و نه موقع من و نه مقام من و نه میل و رغبت من

متوجه چنین امری نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ج ۳: ۲۶۳).

این دیدگاه همچنین سیره عملی امام پس از ورود به کشور در انتخاب قم به عنوان محل اقامت خود و همچنین حاشیه‌نویسی ایشان بر پیش‌نویس قانون اساسی و بدون بیانی از ولایت فقیه در این حاشیه را تأییدی بر مدعای خود می‌دانند. بنابراین، نامه‌ای که امام

در سال ۱۳۶۶ به خطیب وقت نماز جمعه می‌نویسد و در آن اختیارات حکومت - و به تبع آن ولی فقیه - را شعبه‌ای از ولایت رسول‌الله (ص) می‌داند که یکی از احکام اولیه است و مقدم بر همه احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج می‌باشد، نشانه‌ای بر چرخش اساسی نظریه ایشان است. بر مبنای چنین دلایلی گسست، عدم انسجام، تغییر و تحول بنیادین و چرخش اساسی در نظریه ولایت فقیه امام خمینی واژه‌هایی است که نویسندگان رویکرد یادشده به کار گرفته‌اند.

از سویی دیگر، برخی نویسندگان معتقدند اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه در کتاب کشف/سرر امام خمینی نیز دیده می‌شود و اساساً این کتاب آغازی بر نظریه ولایت مطلقه فقیه است (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۷۸). در همین زمینه، حتی برخی معتقدند نظریه ولایت مطلقه فقیه نه تنها ابتکار امام نیست، بلکه چنین مفهومی در بین سایر فقها نیز رایج و محل بحث بوده است (فتحعلی، ۱۳۹۰: ۱۴۸). چنین نظریه‌هایی هرگونه گسست، تغییر و تکامل در نظریه ولایت فقیه امام خمینی را نمی‌پذیرند.

اما با توجه به معنای ثبات و تحول - که در قسمت قبل بررسی شد - و با ملاحظه سیر نظریه‌پردازی امام خمینی در آثار و مواضع مختلف، گسست و چرخش اساسی در نظریه ولایت فقیه ایشان به اثبات نمی‌رسد. توضیح آنکه کتاب کشف/سرر در اصل پاسخی به شبهات و اتهامات کتاب سرر هزارساله بوده است و امام در این اثر به دنبال اثبات ولایت فقیه و بیان شئون و اختیارات این جایگاه نیست. پس بدیهی است که در این کتاب نباید به دنبال بحث جامعی از اثبات ولایت فقیه بود، همان‌طور که امام برای مثال در رساله گفتاری ولایت فقیه یا در کتاب البیع به این امر می‌پردازد. البته نمی‌توان پذیرفت ایشان در کشف/سرر به موضوع ولایت فقیه به‌طور کامل بی‌توجه است. در همین کتاب امام مبحثی را با عنوان «دلیل حکومت فقیه در دوران غیبت» مطرح و سپس، در بیان این دلایل به چهار روایت اشاره می‌کند: «روایت توقیع منسوب به ناحیه مقدسه برای اسحق بن یعقوب، حدیث اللهم ارحم خلفایی از معانی الأخبار شیخ صدوق، مقبوله عمر بن حنظله و روایت تُحَفُ الْعُقُولُ از سید الشهدا (ع)» (موسوی خمینی، ۱۳۲۳: ۱۸۸). این روایات بخشی از روایاتی است که امام بعدها در اثبات ولایت فقیه آن‌ها را به کار گرفته‌اند. بنابراین، ایشان در کشف/سرر نیز نسبت به ولایت فقیه بی‌اعتنا نبوده‌اند. امام در ذیل حدیث معانی الأخبار شیخ صدوق می‌نویسد:

«پس معلوم شد آن‌هایی که روایت سنت و حدیث پیغمبر می‌کنند،
جانشین پیغمبرند و هرچه برای پیغمبر از لازم بودن اطاعت و ولایت و
حکومت ثابت است، برای آن‌ها هم ثابت است؛ زیرا که اگر حاکمی کسی

را جانشین خود معرفی کرد، معنی اش آن است که کارهای او را در نبودنش
او باید انجام دهد» (موسوی خمینی، ۱۳۳۳: ۱۸۱).

امام خمینی در اواخر دهه ۱۳۲۰ نیز در رساله اجتهاد و تقلید بیان می کند:
«حکومت مطلقاً از آن فقیه است و امام آنان را حاکم بر مردم قرار داده
است... تمام آنچه برای نبی و وصی از باب حکومت و ولایت در امور سیاسی
و حسیه ثابت است، همان شئون برای فقیه نیز ثابت است و موارد قابل
استثناء جلاً اندک اند» (موسوی خمینی، ۱۳۲۹: ۵۳).

ایشان در بحث از امر به معروف و نهی از منکر در تحریرالوسیله نیز می نویسد:
«در عصر غیبت ولی عصر (عج)، نواب عام آن حضرت یعنی ققهای
جامع الشرایط فتوی و قضاء قائم مقام آن جناب در اجرای سیاسات و سایر
شئون امامت هستند به جز ابتدا کردن به جهاد که مخصوص امام معصوم (ع)
است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۱۳۳).

ایشان در کتاب السبع با توضیح بیشتری از شئون و اختیارات ولی فقیه سخن می گوید:
«جمع آنچه برای امام (ع) است، برای فقیه نیز ثابت است، به جز مواردی
که دلیل حکم کند آنچه برای امام (ع) است نه از جهت ولایت و سلطنت او،
بلکه به جهات شخصی و از امتیازات شخص امام (ع) است» (موسوی خمینی، ۱۳۵۲،
ج ۲: ۶۶۴).

بنا بر استنادات مطرح شده که فقط بخشی از موارد متعدد دیدگاه‌های امام است، نظریه
ولایت فقیه ایشان بر این اصل کلی استوار است که فقیه عادل در دوران غیبت امام
معصوم (ع) جانشین وی و زمامدار امور مسلمانان است. در واقع، اصل ثابت نظریه ایشان
از آغاز طرح مباحث در کتاب کشف اسرار تا نامه‌نگاری‌های سال ۱۳۶۶، همان ولایت
فقیه عادل است. ایشان این گزاره ثابت را به روش اجتهادی و بر اساس مبانی فقهی - و
البته در پاره‌ای اوقات با دلایل عقلی - از قرآن و روایات استخراج می کند. از آغازین
عبارات ایشان در مورد نظریه ولایت فقیه تا آخرین بیانات ایشان همواره این اصل ثابت
به چشم می خورد. بر همین مبنا است که امام در کشف اسرار تصریح می کند که:

«تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تأسیس شود، بهترین
تشکیلات است» (موسوی خمینی، ۱۳۲۳: ۱۸۶).

ایشان همچنین، در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۲ در پاسخ به شبکه تلویزیونی ای.بی.سی
آمریکا که می پرسد: «ممکن است نقش خود را در آینده بفرمایید؟» بیان می کند:

«من در آینده همین نقشی را که الان دارم، خواهم داشت؛ نقش هدایت، راهنمایی و در صورتی که مصلحتی در کار باشد، اعلام می‌کنم» (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۵۵).

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیستم
- بهار ۹۷

تحلیلی بر ماهیت
نظریه ولایت فقیه
امام خمینی
(۸۱ تا ۹۸)

پس تأمل در سیر نظریه‌پردازی امام خمینی پیرامون گزاره شئون و اختیارات ولی فقیه، گسست و تغییر بنیادینی را نشان نمی‌دهد و دیدگاه نویسندگان که چنین نظری دارند، دقیق و صحیح به نظر نمی‌رسد.

اما همان‌طور که اشاره شد، برخی نویسندگان نیز قائل به ثبات و انسجام قطعی گزاره شئون و اختیارات ولی فقیه در نظریه امام خمینی هستند. این افراد یا تفاوتی میان نظریه‌های کشف/اسرار امام با دیدگاه‌های ایشان در سال ۱۳۶۶ نمی‌بینند، یا این تفاوت را در نهایت، به برخی مصالح و شرایط عملی نسبت می‌دهند و نه تحول و تکامل نظری. تحت این شرایط امام از ابتدا معتقد به ولایت مطلقه فقیه بوده است، اما در بیان آن مصالحی مانند اصل تقیه، اصل عمل به تکلیف و سیاست تدریج‌گرایی را در نظر داشته است که همه این‌ها به بروز و ظهور عملی دیدگاه‌های امام برمی‌گردد و نه به تغییرات فکری ایشان. اما به نظر نگارنده اگرچه مصالح مذکور در سیر نظریه‌پردازی امام خمینی تأثیر داشته است و می‌توان چرایی تکامل نظریه‌های ایشان را با استناد به برخی از این مطالب - و البته برخی ملاحظات دیگر - تحلیل کرد، اما در اصل تکامل گزاره شئون و اختیارات ولی فقیه در نظریه ایشان خللی وارد نمی‌شود. امام در ۱۶ دی ۱۳۶۶ در نامه خود به سخنان امام جمعه وقت تهران این‌گونه واکنش نشان می‌دهد:

«از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این‌طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید، و تعبیر به آن که اینجانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است به کلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۰: ۴۵۱).

این جملات اگرچه بر مبنای همان اصول ثابت و قطعی مورد نظر امام در کشف/اسرار و مواضع ایشان هنگام تبعید در فرانسه است، اما برداشتی تکامل‌یافته‌تر از آن‌ها به ذهن متبادر می‌کند و روشن است که چنین اشارات وسیعی از اختیارات ولی فقیه در آثار پیشین ایشان به این شکل سابقه ندارد. در این شرایط ولایت مطلقه مورد اشاره امام در نامه یادشده، به لحاظ قلمرو اختیارات ولی فقیه نسبت به دیدگاه‌های قبلی ایشان گسترده‌تر شده است. در واقع، آنچه دیدگاه متأخر امام را تکامل‌یافته‌تر از نظرات پیشین می‌کند،

همین گسترش شئون و اختیارات ولی فقیه به اموری فراتر از احکام اولیه و ثانویه و گره زدن آن به مفاهیمی مانند مصلحت است. در حالی که امام در کشف/اسرار به صراحت ولایت فقیه را از فروع و موارد اختلافی بین فقها می داند:

«ولایت مجتهد از روز اول میان خود مجتهدین مورد بحث بوده، هم در اصل داشتن ولایت و نداشتن و هم در حدود ولایت و دامنه حکومت او و این یکی از فروع فقهیه است که طرفین دلیل هایی می آورند که عمده آنها احادیثی است که از پیغمبر و امام ظاهر شده است» (موسوی خمینی، ۱۳۳۳: ۱۸۵).

از مقایسه جملات یادشده با مواضع امام در سال ۱۳۶۶ تکامل نظری دیدگاه های ایشان قابل اثبات است. البته این نوع از تحول فکری در اندیشه های یک متفکر محل اشکال نیست. تکامل یک نظریه در بستر یادشده در این مقاله، نشان از پویایی یک اندیشه دارد و نه ضعف آن.

از سوی دیگر، رفتار امام پس از ورود به کشور در انتخاب قم به عنوان محل اقامت نیز تأییدی بر مدعای این مقاله است. امام با سکونت در قم عملاً بر جایگاه نظارتی خود تأکید می کند، هرچند که حوادث سال های بعد ایشان را بیشتر مجاب کرد تا نقشی فعال تر در نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی ایفا نماید. همچنین، اعتراض نکردن ایشان به ذکر نشدن مبحث ولایت فقیه در پیش نویس قانون اساسی بر مبنای دیدگاه همیشگی ایشان که خواست عمومی را شرط تحقق حکومت دینی می دانست و در طول مبارزات خود نشان داد که هیچ گاه قائل به تحمیل بر مردم نیستند، توجیه شدنی است و اساساً خللی در اعتقاد به اصل ولایت فقیه در نظرهای ایشان وارد نمی کند. شاید به همین دلیل باشد که ایشان با وجود اعتقاد به ناقص بودن قانون اساسی در حوزه شئون و اختیارات ولی فقیه، پس از درخواست های مسئولان، اصلاح آن را پذیرفتند. امام در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۷ به صراحت بیان می کند:

«اینکه در قانون اساسی یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیش از این در اسلام اختیارات دارد، آقایان برای اینکه خوب با این روشن فکرها مخالفت نکنند یک مقداری کوتاه آمدند. اینکه در قانون اساسی هست بعضی شئون ولایت فقیه است نه همه شئون آن» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۴۶۳).

بنابراین، نظریه ولایت فقیه امام نسبت به شئون و اختیارات ولی فقیه، نه آن طور که برخی منتقدان می گویند دچار گسست و چرخش بنیادین شده است و نه آن طور که برخی نویسندگان می گویند بدون هر گونه تکاملی، ثبات و انسجام قطعی و همه جانبه دارد.

امام در گذر زمان با وفاداری نسبت به اصول ثابت نظریه خود، به تکامل و توسعه دیدگاهشان در باب شئون و اختیارات ولی فقیه پرداخته‌اند.

۴. تحول در شرایط ولی فقیه

گزاره دیگری که از ارکان نظریه ولایت فقیه امام خمینی محسوب می‌شود، شرایط و ویژگی‌های ولی فقیه است. پیرامون این گزاره اساساً تا زمان اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، شرط مرجعیت برای ولی فقیه به عنوان دیدگاهی رایج مورد توجه قرار گرفته بود. در همین زمینه یکی از نویسندگان به درستی ارتباط و ملازمه سه جانبه بین اعلیت، مرجعیت و رهبری سیاسی را در برخی آثار اولیه امام مورد تأکید قرار می‌دهد (فیرحی، ۱۳۸۲: ۲۴۴). امام خمینی در رساله گفتاری ولایت فقیه، علم به قانون و عدالت را دو شرط اساسی برای ولی فقیه می‌داند:

«شرایطی که برای زمامدار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است... حاکم باید افضلیت علمی داشته باشد... قانون‌دانی و عدالت از نظر مسلمانان شرط و رکن اساسی است. چیزهای دیگری در آن دخالت و ضرورت ندارد» (موسوی خمینی، ۱۳۴۸: ۴۸).

اما با نامه امام خطاب به رئیس جمهور وقت در ۱۳۶۸/۲/۴ مبنی بر لزوم اصلاح مواردی از قانون اساسی - که رهبری یکی از موارد یادشده در نامه بود- بحث تحول یا ثبات در این فقره از نظریه امام مطرح شده است. با توجه به معنای ثبات و تحول که در این مقاله مطرح شد، گسست و عدم انسجام در این گزاره از نظریه ایشان را نمی‌توان پذیرفت و البته نگارنده کمتر به چنین ادعایی از جانب نویسندگانی برخورد کرده است. اما به هرحال تحولی در نگرش امام به شرایط و ویژگی‌های ولی فقیه رخ داده است. نامه امام به رئیس وقت مجلس خبرگان در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۹ چگونگی و چرایی این تحول را به روشنی نشان می‌دهد:

«در مورد رهبری، ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی‌مان را بدون سرپرست رها کنیم... من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند... در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم، ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۳۷۱).

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیستم
- بهار ۹۷

تحلیلی بر ماهیت نظریه ولایت فقیه امام خمینی (۸۱ تا ۹۸)

بنابراین، امام خمینی حداقل از ابتدای بررسی قانون اساسی اول، مرجعیت را به عنوان شرط لازم در نظر نداشته‌اند و ظاهراً اصرار برخی مسئولان را پذیرفته‌اند. لحن نامه امام نشان‌دهنده این است که ایشان مصالح نظام اسلامی و جلوگیری از به بن‌بست رسیدن آن را مهم‌تر از شرط مرجعیت می‌دانند. با تأمل در آثار و بیانات ایشان پس از انقلاب، اهمیت آگاهی سیاسی و درک مسائل روز جامعه به عنوان یکی از ویژگی‌های ولی فقیه بیشتر مشاهده می‌شود. امام در بخشی از نامه خود در تاریخ ۱۳۶۷/۸/۱۰ که به منشور برادری مشهور شد، می‌نویسند:

«یک فرد اگر اعلی در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد... و به‌طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۴۷).

بنابراین، به نظر می‌رسد تجربه اداره نظام جمهوری اسلامی و مسائل مختلف پیش‌آمده، این باور را در دیدگاه امام تقویت کرده است که بینش و دانش سیاسی و اجتماعی به عنوان شرط رهبری نظام، اهمیت بیشتری نسبت به اعلییت در ابواب مختلف فقه دارد. امام شناخت حکم را برای زمامداری جامعه اسلامی کافی نمی‌داند و به شناخت موضوع نیز توجه دارند. پس شرایط و ویژگی‌های ولی فقیه در دیدگاه امام خمینی با وجود ثبات و انسجام، مشمول انعطاف در مقام اجرا شده است. این انعطاف عملی و در مقام اجرا خوانده شد؛ چون مطلوب امام همچنان شرط مرجعیت ولی فقیه -البته در کنار عدالت و بینش سیاسی- بود و در نامه یادشده به رئیس وقت مجلس خبرگان نیز گویی امام شرط مرجعیت را از باب اضطرار کنار می‌گذارد.

۵. ماهیت تحول در مبنای مشروعیت ولی فقیه

آخرین گزاره‌ای که از نظریه ولایت فقیه امام خمینی بررسی می‌شود، ثبات یا تحول نظریه ایشان درباره مبنای مشروعیت ولی فقیه است. به‌طور کلی، دو برداشت از دیدگاه امام خمینی درباره مبنای مشروعیت ولی فقیه مطرح شده است: گروه اول قائل به مشروعیت الهی برای ولی فقیه هستند و آن را ناشی از نصب و جعل امام معصوم می‌دانند، و گروه دوم قائل به مشروعیت مردمی هستند و آن را برگرفته از رأی مردم می‌دانند. در این شرایط گروه اول برای ولایت فقیه اصالت قائل است و گروه دوم برای جمهوریت و رأی مردم. این دو دیدگاه با وجود اختلاف برداشت درباره نظریه امام، قائل به تحول و

گسست این قسمت از نظریه ایشان نیستند. در این شرایط هر دو برداشت در اثبات دیدگاه خود دلایلی از آثار، بیانات و نامه‌های امام مطرح می‌کنند و این دیدگاه را در نظریه ولایت فقیه امام منسجم و مداوم می‌دانند. از این رو، هدف بحث حاضر نیز آزمون فرضیه ثبات در مشروعیت الهی ولی فقیه و ارتباط آن با مفهوم مجوزدهی از سوی مردم در نظریه امام است.

با تأمل در آثار و بیانات مختلف امام خمینی ثبات در این گزاره از نظریه ایشان به دست می‌آید. ایشان در آغاز مباحث خود پیرامون ولایت فقیه در کتاب *کشف/اسرار* در عبارات متعددی نظر خود را پیرامون مبنای مشروعیت ولی فقیه ارائه می‌دهد. امام در ذیل روایت توقیع شریف امام عصر(عج) به صراحت بر مشروعیت الهی ولی فقیه تأکید می‌کند:

«تکلیف مردم در زمان غیبت امام آن است که در تمام امورشان رجوع کنند به راویان حدیث و اطاعت از آنها کنند و امام آنها را حجت خود کرده و جانشین خود قرار داده» (موسوی خمینی، ۱۳۲۳: ۱۸۱).

ایشان در رساله گفتاری ولایت فقیه می‌نویسد:

«لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است و گرنه واجب کفایی است. در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود؛ زیرا از جانب خدا منصوب‌اند» (موسوی خمینی، ۱۳۴۱: ۵۲).

همچنین، امام در کتاب *البیع* با صراحت مشروعیت ولی فقیه را به مشروعیت امام معصوم(ع) گره می‌زند و می‌نویسد:

«هر آنچه دلیل امامت است، عین همان ادله، دلیل بر لزوم حکومت بعد از غیبت ولی امر(عج) است» (موسوی خمینی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۴۶۴).

ایشان در جایی دیگر از این کتاب بیان می‌کند:

«اگر برای فقها امکان اجتماع و تشکیل حکومت نباشد، هرچند نسبت به عدم تأسیس حکومت اسلامی معذورند، ولی منصب ولایت آنان ساقط نمی‌شود. با اینکه حکومت ندارند، بر امور مسلمین و بلکه بر نفوس مسلمین ولایت دارند» (موسوی خمینی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۴۶۴).

علاوه بر دیدگاه‌های یادشده، امام در برخی بیانات دیگر خود بر همین مبنا اشاره فرموده است. شاید صریح‌ترین عباراتی که اعتقاد امام به مشروعیت الهی ولی فقیه را نشان می‌دهد، بیانات ایشان در جلسه انتصاب رئیس دولت موقت است:

«من که ایشان را نصب کردم، یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی

که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۵۴).

به هر حال، از مجموعه آثار، بیانات و مواضع امام خمینی در مقاطع مختلف تاریخی، از زمان نگارش کشف اسرار تا دوران انقلاب و پس از آن، ثبات و انسجام در گزاره مشروعیت الهی ولی فقیه را می‌توان مشاهده کرد. اما نکته‌ای که در اینجا نباید از نظر دور بماند، تأکیدهای مکرر و صریح امام بر نقش مردم در نظام اسلامی است. در این شرایط امام خمینی بر مبنای اعتقادات فقه شیعه و سیره معصومین (ع)، استقرار حکومت اسلامی را منوط به خواست و موافقت مردم می‌داند و هیچ‌گونه اجبار و تحمیلی را در این مسیر نمی‌پذیرد. در اندیشه سیاسی ایشان هیچ‌کس جز خدا حق حاکمیت بر مردم ندارد و پیغمبر (ص) و ائمه معصومین (ع) میراث‌بر این حق الهی‌اند. فقیه عادل نیز اگر حاکم بر مردم قرار داده شده است، در استمرار ولایت ایشان است. ولی این ولایت و حکومت با خواست مردم منجز می‌شود. در دیدگاه امام خمینی اگرچه مردم در مشروعیت‌بخشی به ولی فقیه نقشی ندارند، اما در به فعلیت رساندن حکومت او نقش اساسی دارند. بنابراین، اگرچه در نظریه ایشان، جعل ولایت فقیه جامع‌الشرایط از جانب امام معصوم (ع) است، اما مجوز حکومت وی از ناحیه مردم صادر می‌شود و فقیه برای به فعلیت رساندن حکومت خود حق استفاده از هیچ‌گونه تحمیلی را، اعم از مشروع یا نامشروع، ندارد. بنابراین، فقیه ثبوتاً حق حکومت دارد، ولی این حق، اثباتاً متوقف بر رأی مردم است؛ یعنی حق حکومت در زمان غیبت برای فقیه جامع‌الشرایط محفوظ است، ولی تحقق این امر، منوط به وجود شرایطی است که یکی از آن‌ها اراده و موافقت مردم است. این دیدگاه را می‌توان با عنوان مجوزدهی تعبیر کرد (میراحمدی، ۱۳۹۵). بیانات و نکات فراوانی از سیره عملی امام (ره) مؤید این نکته است. این جمله ایشان که فرمود: «میزان رأی ملت است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۱۷۳)، و عبارات ایشان پس از ورود به ایران در بهشت زهرا (س) که فرمود: «من دولت تعیین می‌کنم... من به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می‌کنم، من به واسطه اینکه این ملت مرا قبول دارد، دولت تشکیل می‌دهم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۱۶)، نشان‌دهنده رویکرد ایشان در اهمیت به نقش مردم است و نمی‌توان آن را به معنای اعتقاد ایشان به مشروعیت مردمی ولی فقیه یا مشروعیت الهی ولی فقیه بدون شرطی مبنی بر

موافقت مردم دانست. ایشان در نامه خود به شورای بازنگری قانون اساسی در بیانی که مؤید همین نکته است، می‌نویسد:

«اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی‌منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است» (موسوی خمینی، ۱۳۱۷، ج ۲۱: ۳۷۱).

این عبارت، آشکارا حاوی دو نکته اساسی است که هر دو دیدگاه یادشده پیرامون مبنای مشروعیت ولی فقیه را با چالش روبه‌رو می‌کند و نظریه مجوزدهی را که در این مقاله مورد تأکید واقع شد، اثبات می‌کند. ابتدا اینکه امام از «نفوذ» حکم ولی فقیه سخن می‌گوید، و نه اصل اعتبار آن. از دیدگاه ایشان، مبنای اعتبار و اصالت حکم فقیه، جعل شارع است. بنابراین آنچه از این بیان به دست می‌آید، توقف حکومت عملی ولی فقیه بر مقبولیت مردمی است و نه توقف مشروعیت آن. دیگر اینکه امام این نفوذ را به خواست مردم ارجاع می‌دهند و با انتخاب آن‌ها قابل تحقق می‌دانند. از این رو، فقط کانال حکومت فقیه، خواست مردم است.

امام خمینی همچنین، در پاسخ به استفتائی در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۹ که از ایشان می‌پرسند: «در چه صورت فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟»، بیان می‌کند:

«ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولى امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین» (موسوی خمینی، ۱۳۱۷، ج ۲۰: ۴۵۹).

بنابراین، بر اساس نگاه امام خمینی اصل ولایت فقیه جامع‌الشرایط، جدای از تحقق ولایت او بر امور مسلمین است و اعمال این ولایت منوط و مشروط به آرای عمومی است. ایشان با مقایسه این موافقت با موضوع بیعت در صدر اسلام، در واقع، به مشروعیت الهی ولی فقیه نظر دارد که تعیین آن به پذیرش مردمی است. در این شرایط ایشان مفهوم بیعت را به مشروعیت آرای اکثریت گره می‌زند (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۱۵۴). بر اساس نگاه امام عدم بیعت مردم با امیرالمؤمنین (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) از ایشان سلب مشروعیت نکرد، ولی تکلیف حکومت را از ایشان ساقط کرد یا به نوعی وظیفه ایشان را تغییر داد. همان‌طور که با ضعف در اراده مردم و کناره‌گیری بسیاری از اصحاب و اطرافیان امام

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیستم
- بهار ۹۷

تحلیلی بر ماهیت
نظریه ولایت فقیه
امام خمینی
(۸۱ تا ۹۸)

مجتبی(ع)، تکلیف ایشان از قیام، به صلح با معاویه تغییر کرد. پس پذیرش مردمی تکلیف را تغییر می‌دهد، نه اصل مشروعیت الهی را. امام با اشاره به عبارت «أنا حُجَّه الله و هم حُجَّتِي عَلَيكُمْ» که در توقیع امام عصر(عج) بیان شده است، می‌نویسد:

«از نظرگاه مذهب تشیع، این از امور بدیهی است که مفهوم حجت خدا بودن امام(ع) آن است که امام دارای منصبی الهی و صاحب ولایت مطلقه بر بندگان است و چنان نیست که او تنها مرجع بیان احکام الهی است. بنابراین، می‌توان از این گفته حضرت دریافت که می‌فرماید: هر آنچه از طرف خداوند به من واگذار شده است و من در مورد آن‌ها ولایت دارم، فقها نیز از طرف من صاحب همان اختیارات هستند، و روشن است که مرجع این حقوق، جعل ولایت از جانب خداوند برای امام(ع) و جعل ولایت از جانب امام برای فقیهان است» (موسوی خمینی، ۱۳۵۲: ۴۷).

۶. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر سعی شد با استناد به آثار، بیانات و مواضع امام خمینی، موضوع ثبات یا تحول در سه گزاره اصلی نظریه ایشان بررسی شود. بر این اساس، در نظریه ولایت فقیه ایشان نسبت به این سه گزاره یک رویکرد یکسان نمی‌توان ارائه داد و ناگزیر هریک جداگانه باید تحلیل شوند. در این شرایط امام در چارچوب مبانی فقه اجتهادی شیعه با وجود ثبات در ارکان اصلی نظریه خود، برخی مؤلفه‌های آن را در گذر زمان تکمیل شده و توضیح بیشتر داده شده است. ایشان از آغازین جملات خود پیرامون ولایت فقیه در کشف‌اسرار تا پایان عمر، همواره به جایگاه حکومتی ولی فقیه در عصر غیبت نظر داشته و حکومت قانون الهی را برترین نوع حکومت می‌دانسته است. اما به نظر می‌رسد دیدگاه ایشان نسبت به شئون و اختیارات ولی فقیه در گذر زمان دچار تکامل شده است و با عبور از احکام ثانویه و حتی اولیه به مفهوم احکام حکومتی برای تحقق مصالح نظام اسلامی رسیده است. البته بنا بر دلایل گفته‌شده، این تکامل را نمی‌توان تحول یا چرخش اساسی دانست. از سوی دیگر، این تکامل در ابعاد نظری دیدگاه‌های امام بوده است و نه صرفاً در رویکردهای عملی ایشان؛ یعنی یک تکامل نظری بوده است.

در دیدگاه امام خمینی نسبت به شرایط و ویژگی‌های ولی فقیه، ثبات و انسجام همراه با انعطاف عملی وجود دارد. توضیح آنکه ایشان در آثار اولیه خود مرجعیت را از شرایط ولی فقیه می‌دانسته، اما با گذر زمان و مشاهده برخی الزامات عملی نظام تازه تأسیس

جمهوری اسلامی، از این مطلوب خود عدول کرده و اجتهاد را کافی دانسته است. تحولات و بحران‌های پیش آمده بر سر راه حکمرانی، اهمیت بینش و دانش سیاسی را به عنوان یکی از شرایط ولی فقیه در نظریه امام افزایش داد. بنابراین، در این فقره از نظریه ایشان نیز تحول و چرخش اساسی روی نداده است و نادیده گرفتن شرط مرجعیت برای ولی فقیه، که در قانون اساسی دوم انعکاس یافت، انعطاف در عمل است.

سومین گزاره نظریه ولایت فقیه امام خمینی، مشروعیت الهی ولی فقیه و لزوم مجوزدهی از جانب مردم برای تحقق آن است. با مرور آثار ایشان ثبات و انسجام این گزاره اثبات می‌شود. امام بر مبنای اصول اعتقادی فقه شیعه، ولایت فقیه را در امتداد ولایت پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) می‌داند. بنابراین، همان‌طور که آن بزرگواران نصب خاص الهی داشتند، ولی فقیه نیز نصب عام الهی دارد. طبق این رویکرد موافقت مردم اگرچه تأثیری در مشروعیت بخشی به ولی فقیه ندارد، اما مجوز تحقق حکومت او است. بر همین مبنای امام اصل نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی را به آرای عمومی گذاشت و همواره بر برگزاری انتخابات مختلف، با وجود بحران‌هایی مانند جنگ تحمیلی، تأکید می‌کرد.

منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۰). *ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی*. چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۹). *حکومت دینی*. چاپ نهم، قم: دفتر نشر معارف.
۳. فتحعلی، محمود (۱۳۹۰). *درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام*. چاپ دهم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴. فیرحی، داود (۱۳۸۲). *نظام سیاسی و دولت در اسلام*. چاپ هفتم، تهران: سمت.
۵. لکزایی، نجف (۱۳۷۸). *ثبات و تحول در اندیشه سیاسی امام خمینی*. *فصل نامه علوم سیاسی*، دوره ۲، شماره ۵، صفحات ۷۷-۹۸.
۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۲۹). *اجتهاد و تقلید*. ترجمه وهاب دانش‌پژوه، اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. _____ (۱۳۴۳). *تحریرالوسیله*. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، جلد دوم، چاپ اول، قم: دارالعلم.
۸. _____ (۱۳۴۸). *ولایت فقیه*. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۹. _____ (۱۳۵۲). *البيع*. جلد دوم، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. _____ (۱۳۸۷). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. _____ (بی تا). *کشف اسرار*. بی جا.
۱۲. میراحمدی، منصور (۱۳۸۸). *نظریه مردم‌سالاری دینی: مفهوم، مبانی و الگوی نظام سیاسی*. چاپ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. _____ (۱۳۹۰). *فقه و امر سیاسی*. جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۲، شماره ۱، صفحات ۱۱۷-۱۳۶.
۱۴. _____ (۱۳۹۵). *جزوه درسی تحلیل افکار سیاسی در اسلام و ایران*. دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، مقطع کارشناسی ارشد، نیمسال دوم.
۱۵. ناصری، مجتبی (۱۳۹۳). *سیر تحول آرای سیاسی امام خمینی*. مردم‌سالاری، برگرفته از www.mardomsalari.com